

K. Haedens کابری هدن

## رومان چیست؟

سخن سنج معاصر فرانسوی

سخن سنجان در این نکته متفقند که رومان، قبل از هر چیز، یک داستان خیالی است. از این رو رومان نویس کسی است که در تنظیم بکرشته حوادث و جلب توجه خواننده استعداد مخصوصی دارد. یا ساده تر بگوئیم فسونکاری است که به سرگرمی شبانگه‌های مردم برگردان جاق خانواده کمک می‌کند. از این قرار رابطه مستقیم رومان نویس را با خوانندگانش همه کس قبول دارد. عده‌ای از خوانندگان داستان‌هایی را دوست میدارند که رومان نویس برای آنها نوشته است. ملاحظه کنید چیزی در مورد شاعر صدق نمی‌کند. شاعر احساسات شخصی خود را برای مامی سراید و شعر، گاهی بسیار پیچیده و تاریک است، حتی شاعر حق دارد که بسیار آشفته باشد و فقط در عالم خیال زندگی کند. اما رومان نویس باید به خوانندگان حساب پس بدهد. کسی که روی کتاب خود کلمه «رومان» را می‌نویسد، گوئی بخواننده‌اش قول می‌دهد که او را سرگرم خواهد ساخت. اگر باین قول وفادار نماند و خواننده را فقط به تفکر یا تخیل دعوت کند، فیلسوف است؛ شاعر است؛ اما رومان نویس نیست. آقای پیر بنوا روزی به نویسندگان که آثارشان رومان نیست اما بر آنها نام رومان میدهند، اعتراض میکرد و آنها را متهم می‌ساخت باینکه «حرص نفع پرستی دارند و به مشتریان آثارشان جنسی غیر از آنچه مشتریان انتظار دارند می‌دهد و باین ترتیب خوانندگان را می‌فریبند.» در نظر آقای «پیر بنوا» موضوع بسیار روشن است: رومان یعنی کتابی که مردم برای سرگرمی میخوانند!

و باین ترتیب رومان در نظر مردم اهمیت خود را از دست داده و از ادبیات دور شده است. سرمایه‌داران و کاسبانی که دوست ندارند پولشان را بیهوده خرج کنند، «داستانهای تاریخی» و «داستانهای واقعی» را بر آن ترجیح داده‌اند. تاریخ، در اغلب موارد، وسیع‌تر از خیال رومان نویسان معمولی است. همچنین کسانی که «داستانهای واقعی» را می‌خوانند، گذشته از اینکه مدتی خود را سرگرم می‌سازند، در عین حال از مسائلی هم باخبر میشوند. این خود نفعی است.

خوانندگان و سخن‌سنجان، داستان و حادثه را ماده اصلی رومان می‌دانند. بیشک بدون داشتن يك داستان، یا چیزی شبیه داستان، رومان نوشتن کار ساده‌ای نیست. با وجود این، بعضی از بهترین رومان نویسان معاصر را می‌شناسیم که تأثیر «حادثه» در آثارشان بسیار کوچک است و حادثه برای رومانپایان وسیله ساده‌ای بیش نیست؛ برای مثال می‌توان سوزان و اقیانوس آرام اثر ژان ژرود و دوراد کر کرد. در رومان امواج اثر ویرجینیا و الف حادثه تا حد اقل ممکن پائین آمده و در زیر تسوده‌ای از تخیلات تشبیه‌بگم شده است. رومانهای کافکا نیز چنین است.

قاعده رومان سلسله‌ای از حوادث را که شبیه زندگی واقعی است برای ما شرح می‌دهد. باید در خارج از حوادث مداوم و عادی، در زندگی يك نفر یا دسته‌ای از مردم، بگرشته وقایع که با منطق زندگی روزانه بهم‌دیگر وابسته باشد، بوجود آورد و این وقایع باید آغازی و انجामी داشته باشد. حاجت بگفتن نیست که این منطق بکلی مصنوعی است و داستان رومان هرگز زندگی واقعی را بتمام معنی منعکس نمی‌سازد. آقای ژول رومن اغلب این جنبه‌های مصنوعی را کشف کرده و گفته است: مثلا اشخاص رومان در هر زمان و هر جا، حتی در میان ازدحام شدید مردم همیشه با کمال آسانی بهم‌دیگر برخورد می‌کنند... یا اشخاص رومان پیوسته به يك مسئله فکر می‌کنند و همه زندگی شانرا تنها برای يك آرزو و یا يك اندیشه تنظیم می‌کنند. برای از میان بردن این جنبه‌های مصنوعی و آفریدن تصویر صادقی از زندگی است که آقای «ژول رومن» بفکر نوشتن رومان معظم مردان خوش نیت افتاده است. بعضی از اشخاصی که در آن کتاب بحثشان بمیان آمده است اصلا از هم‌دیگر بی‌خبرند، هرگز با هم روبرو نمی‌شوند و هیچ جنبه مشترکی ندارند.

اما این ادعای حیرت‌آوری است؛ زیرا همان جنبه‌های تصنعی است که کار هنری را بوجود می‌آورد. اصلا رومان نیز مثل تراژدی یا حماسه نوعی کار هنری است و معلوم نیست چرا رومان نویسان میکوشند آنرا به چیزی که «زندگی واقعی» می‌نامند، با این قیود محکم ببندند؟ (۱)

حادثه، در رومان جایی را اشغال کرده است که حق خودش نیست. رومان نویس را معتقد ساخته‌اند باینکه وظیفه دارد حوادثی را ایجاد کند که، از صفحه اول تا آخر کتاب، خواننده را بخود پابند سازد و هیجان و علاقه او را

(۱) تصنع بر دو نوع است. نخست تصنعی که بصورت عادت در آمده است،

دوم تصنعی که ضرورت هنری ایجاد میکند. نویسنده



بیدار کند. می خواهند که این حوادث خواننده را نگران سازد و اقناع کند: یعنی نقاط مجهول داستان یا حوادثی که ناگهان کشف می شود خواننده را نگران یا حیرت زده سازد و نیز داستان کنا برا خواننده بازندگی خویش تطبیق کند و از نتیجه ای که می گیرد راضی شود. هر یک از این ماجراها یک واحد کامل را تشکیل می دهد که کاملاً روشن شده و سر تا پا تعریف شده است. خواننده وقتی که به صفحه آخر برسد، دیگر درباره مسئله ای که برایش بیان شده است هیچ شکمی نباید داشته باشد. آیا «مادام دو پونت» بشوهرش خیانت خواهد کرد؟ اگر چنین حادثه ای واقع شود طبعاً باید گفت که چرا و در کجا واقع شده و چه نتایجی تولید کرده است. در پایان داستان، اختلافات حل شده و رومان نیز تمام شده است. معمولاً نویسنده ای که می تواند از چنین اصولی پیروی کند، اگر هم رومان خوبی نتواند بنویسد، اقلاً ایقت نوشتن رومان بدی را خواهد داشت.

اما این بی انصافی است. نخستین کاری که باید بکنیم اینست که حادثه رومان را به جای واقعی آن، یعنی به «درجه دوم» باین پیاوریم. در اغلب آثار بزرگ، حادثه بخودی خودی هیچ اهمیتی ندارد. ماهرگز برای این به تماشای بریتانیکوس نمی رویم که ببینیم آیا «نرون» موفق به فریقین «ژونی» خواهد شد یا در پرده پنجم برا در او را خواهد کشت؛ نویسندگان کلاسیک هیچ بروائی نداشتند از اینکه حوادث اثر خود را از افسانه های یونان، از تاریخ، از نویسندگان قدیم و حتی از معاصران [خودشان بگیرند. خود ایجاد حادثه در نظر آنها کار بی ارزش و بیهوده ای بود.

رومان چنین چیزی است؛ حوادث اغلب رومانها راعده زیادی از مردم پیش از خواندن رومان شنیده اند و می دانند. من پیش از اینکه **روابط خطرناک** را بخوانم می دانستم که «پرزیدانت دو تورول» معشوقه «والمون» خواهد شد، حیلها و بازیهای «مار کیز دو مرتوی» را برای من شرح داده بودند. با وجود این پس از گشودن کتاب دچار حیرت شدم، زیرا هیچان تب آلودی که در سراسر کتاب وجود داشت حوادث داستان را بکلی تحت الشعاع قرار می داد؛ دینای جدیدی با قوانین و افسانه های مخصوص خود در برابر چشم مجسم می شد، از تصویر ظاهری زندگی چیزی در میان نمی ماند، جنبیتی که در اطرافم بود، در زیر نگاه نافذی تغییر قیافه می داد و زیر نور قوی توام با بدینی، بصورت عالم جدیدی درمی آمد.

از طرفی به اغلب رومان نویسان بزرگ اعتراض می کنند و آنها را متهم می سازند باینکه نسبت به حادثه رومان بی اعتناء بوده اند یا آنها را

بهر صورتی که دلخواه خودشان بوده است در آورده اند. لئون دوده که درباره «آزادی نویسندگان» دارای درک عمیقی است، کسانیرا که به پوست حمله می کردند و او را به روده درازی بیهوده متهم می ساختند بیاد استهزاء می گرفت و از روی شوخی به «پروست» می گفت: بچه فضول! چرا از چهار چوبه داستان بیرون می روی؟» زیرا با این سخن سنجان که توقعات تحمل ناپذیری دارند جز این بالعین دیگری نمی توان سخن گفت. اغلب سخن سنجان متأسفانه می خواهند با رومان نویس مانند بچه های کوچک معامله کنند و حال آنکه این حق مسلم رومان نویسان است که رومان خودشان را هر طوری که خودشان مایل باشند بنویسند. رومان نویس شدن فقط يك راه ندارد، هزار راه دارد و شکی نیست که هنوز اغلب این راهها بر مامجهول است. و نیز شکی ندارم که این گفته های مایه بوده است و فردا اگر نویسنده نابغه ای ظهور کند که عرف و عادت موجود را درباره رومان بهم بزند، یا تحقیرش خواهند کرد یا به بی استعدادی متهمش خواهند ساخت. زیرا نقادان و خوانندگان فقط به چیزهایی پابندند که تا کنون با آنها خو گرفته اند.

وقتیکه رومان از جانب شانه سوانها را بازمی کنیم، پیش از هر چیزی با خوابیدن قهرمان کتاب، با او این خواب او و ناراحتیهای این خواب رو برو می شویم و وسطور زیر را می خوانیم: «هنکام خواب نیز اندیشه چیزهایی که لحظه ای پیش خوانده بودم از مغزم بیرون نمی رفت اما این اندیشه وارد مجرای دیگری شده بود، تصور میکردم که چیزهای مورد بحث کتاب خود من هستم: يك کلیسا، يك دسته چهار نفری نوازندگان کلیسا، رقابت فرانسوای اول با شارل کن... پس از بیدار شدن نیز یکی دو تانیه این تصور ادامه داشت.» کمی باین ترچین می گوید: «بیشك نزدیک سپیده دم، بقراری کوتاه پس از بیداریم کاملا رفع شده بود. می دانستم که در کدام اطاق هستم .... الخ»

این دو جمله بتمام معنی مکمل هم دیگرند و حوادث نزدیک بهم را بیان می کنند: نخستین بیداری در شبی دراز و پراز رویاها، رویاهای آن شب و «بقراری کوتاه» پس از بیداری که در آن هویت مرد خفته با کلیسا و دسته نوازندگان و رقابت فرانسوای اول و شارل کن درهم می آمیزد، و بالاخره سپیده دم که این بقراری «یکی دو تانیه» را رفع می کند. این مثال نشان می دهد که «پروست» چگونه رشته حادثه عادی و ساده ای را، که در نظر اول بی معنی جلوه می کند، می برد و برای اینکه معنی عمیقی



بآن بدهد و نتایج بزرگی از آن بگیرد باچه بی بروائی و جرأتی رفتار می کند. خواب قهرمان در اینجا از آن خوابهای خوش و از آن خوابهایی نیست که خستگی روز را از تن انسان بدرمی کند. از این خواب عالم جدیدی با همه واقعیتش، بامناظر، رودها باغها و ساکنانش، باشاخهای غریب گل کرده اش ساخته می شود. اما ناشری که از جانب **خانه سوانها** را چاپ کند بزحمت پیدا شد و هنوز هم اغلب سخن سنجان حاضر نیستند که آنرا «رومان واقعی» بشمارند.

اصلاً بندرت اتفاق می افتد که یکی از نویسندگان نمونه اطاعت و نظم کامل، یعنی «رومان نویس واقعی» بشناسند. اینجا فوراً انسان بیارژان ژبردی می افتد. سوزان و اقیانوس آرام یکی از آن رومانهای بی حادثه و نمونه رومانهایی است که در خلال صفحاتشان هیچ حادثه ای اتفاق نمی افتد. اما مبادا این جمله شمارا دچار اشتباه کند. در این کتاب حوادث و حتی حوادث مذهبی وجود دارد. در این رومان حوادثی را از قبیل حرکت یک دختر جوان شهرستانی باقیانوس آرام، غرق یک کشتی بزرگ، کشف یک جزیره نامسکون پولینه زی، یک جنگ دریائی انگلیس و آلمان، جنگ و بالاخره بازگشت دختر بکشور خویش پس از پنج سال غیبت، می توان دید. اما در این کتاب مهمترین حوادث اهمیت خود را از دست می دهد و جای خود را به اندیشه عمیق و شیرینی در باره حوادث می دهد. اصلاً کاری نداریم باینکه سوزان در یک جزیره نامسکون چگونه زندگی خواهد کرد. رفتار او بخودی خود اهمیتی ندارد. نکته مهم، بر خورد دختر جوانی از مردم «بلاک» با زیبا ترین اقیانوسها است. در جهانی هستیم پر از سنگهای درخشان و درختان بارور و پرندگان رنگارنگ. دختران جوان معمولاً عادت ندارند که نخستین درس زندگی را از یک جزیره پولینه زی بگیرند. بلکه اغلب با جوانانی روبرو می شوند که با آنان وعده عشق می دهند ولی ناگهان با آنها ازدواج می کنند. اما در اینجا امواج و بادها هستند که به سوزان نصیحت می دهند، «اورنی توریک» با و رازداری می آموزد و جدیدیگانه ای از جنگ با اوسخن می گوید. و سراسر جزیره با و درس عشق می دهد. باین ترتیب در برابر چشمان ما یک دنیای واقعی و در عین حال خیالی گسترده می شود. دختر جوانی در اقیانوس آرام از نوزاده می شود، درخت «زبروفرا» و درخت «موز» برای او راز درختان «زان» و سیب را فاش می کنند و او دختری فرانسوی است، دختر واقعی فرانسوی، زبیرادر بازگشت بفرانسه

نخسین موجودی که می بینند ، بازرس اوزان و مقیاسات باسیلهای دراز و کت مخصوص است .

طبیعی است که این قبیل آثار اشخاص ساده را دچار حیرت می سازد و بنظر آنها محصول مخیله بی بندوباری جلوه می کند که از روی زمین بکلی قطع علاقه کرده است . این خوانندگان ساده دل فوراً پیاد رو بن سن - کرو زونه قهرمان پاکی وجدیت می افتند . اما «ژان ژیرودو» رفتار بی معنی این قهرمان ضعیف را آشکارا بمانشان می دهد . «رو بن سن» همانطور که در یک دهکده اروپائی زندگی کرده بود ، در جزیره خودش هم بهمان ترتیب می خواهد زندگی کند . یک میز و یک چهار پایه دعا و یک چتر می سازد ، چو میکارد ؛ اما از طبیعت ناآشنائی که بازی سرنوشت او را باغوشش انداخته است چیزی یاد نمی گیرد . «سوزان» عاقلتر است و به «رو بن سن» نصایح عملی می دهد و می گوید : «برای ساختن یک میز سه ماه تلاش نکن ، روی زمین بنشین ؛ برای ساختن یک چهار پایه دعا شش ماه وقت تلف نکن ؛ زانو بر زمین بزن ؛ اگر نمی توانی وسیله ای برای بستن چتر تهیه کنی اهمیت نده ، زیرا با چتر نخواهی توانست وارد جنگلها شوی و آنرا در کنار جنگل خواهی انداخت . بجای بریدن درختها و تهیه زمین جو کاری ، همان درخت را تکان بده ؛ درخت زیتون است و نان حاضر و آماده بتو خواهد داد . بر همان درختی که برای کاشتن نخود از جا میکنی میوه هائی چون مارهای زرد وجود دارد که آنرا «موز» می گویند ، آنها را بچین و پوستشان را بکن ... الخ .» زیرا سوزان با طبیعت آشنا است . عادات ، آلودگیها و تصمیمات قبلی ندارد . برای فرا گرفتن درس بزرگ ؛ بشام معنی آزاد است . بین او و طبیعت همبستگی و همدستی وجود دارد . ماجرای او در دریای آرام باشع در هم آمیخته است و اما زندگی «رو بن سن» با زندگی عملی توأم است . رو بن سن کرو زونه بی آنکه تغییری در زندگی روزانه انسان بدهد او را بسرزمینهای تازه تر می برد . از اینرو است که «رو بن سن کرو زونه» را «رومان واقعی» می نامند ولی «سوزان واقیانوس آرام» چنین نیست!

می توان گفت که برای حادثه ، همه رومان نویسان یک نسبت اهمیت قائل نشده اند . کتابهای ویلیام فاکنر بشما نشان داده است که چگونه میتوان داستانش را نیه کاره گذاشت و بعد ناگهان گوشه های مختلف آنرا گرفت و جوهر آنرا از حوادث عادی و معمولی جدا کرد . در رمان دژ اثر فرانتس کافکا حادثه برای ما اصلاً نامفهوم است و ارزش توجه ندارد . تشریح تلاشهایی که «ك...» قهرمان رومان برای ورود به دژ اسرار آمیزی



می کند بهیچوجه سرگرم کننده نیست ، ممکن است آنرا چیزی بی جان و پراز تفرعات بشماریم . اما وقتی که به معنی بزرگ و خدائیش توجه شود ، ناگهان ماجری نیروی نمایی بزرگی کسب می کند .  
رومان از لحاظ شیرین بودن یا استادانه بودن داستان آن پرارزش شمرده نمی شود . بلکه معنی آن یا ارزش افسانه ای آن اهمیت دارد . درست است که خوب تعریف کردن يك داستان کار مشکلی است . اما این رومان نویسی نیست . نویسندگان زیادی را می شناسیم که آثارشان ارزش زیادی ندارد اما داستان را بسیار خوب نقل می کنند و این بسته به تمرین است . (۱)

آنچه ما از رومان نویسی می خواهیم بسیار مشکل است و از هر کسی ساخته نیست . ژرار دو فروال در دختران آتش چند نمونه جالب توجه از داستانهای بی معنی و پر معنی بسا داده است . در کنار ماجرای دختر ایرلندی ، که فقط شیرین و جالب است ، داستان بی نظیر و زنده « پاندورا » را می بینیم . دریکسو با اسب دوانی ها و ماجراهای سرخ پوستان روبرو می شویم و درسوی دیگر باز بیاترین تراژدی ها .  
حاجتی نیست بگوئیم که ما برای درهم ریختن یا بست کردن قواعد رومان تنها بیک رشته تحقیقات در باره فن رومان نویسی اکتفاء نخواهیم کرد ، بلکه شایسته است که تکلیک تازه تری بیان آوریم و تجاری را که در باره آن انجام می گیرد مورد مطالعه دقیق قرار دهیم . آنچه روبرو - بر از ياك در « هفت رنگ » خود گفت ، توجه عده زیادی را جلب کرد . « بر از ياك » عقیده داشت که هفت فن رومان نویسی ، یعنی هفت نوع مجزائی رومان نویسی ، وجود دارد و این انواع بقرار زیر است : داستانهای که از طرف شخص ثالثی بیان می شود ، خاطرات ، مکالمه ، اندیشه ، رومان با مکاتبه ، گفتگو با خود ، رومان مستند . « بر از ياك » ب فکر نوشتن رومانی افتاد که هر يك از هفت اصل آن بیکى از این هفت طرز نوشته شده باشد . و اینکار بیشتر از اینکه نوع تازه ای شمرده شود ، مخلوطی از همه انواع موجود بود و بيشك عبارت از يك بازی بود که سخن سنج می خواست قواعد آنرا به رومان نویسی تحمیل کند . اما اقل این ارزش را داشت که بمانشان بدهد با این قبیل کوششهای ماشینی نمی توان ارزش تازه ای به رومان داد . اثری که می خواهد نوع تازه ای از رومان را به نویسندگان بیاموزد ، قبلا باید خودش آن ارزش چاندار و انکار ناپذیر را داشته باشد .

۱- هانری دو ورنوا ، پیر بنوا ، ژان مارتل ، ژوزف پیره و دیگران ....

دادن روح افسانه ای و ارزش ادبی به رومان کار ساده‌ای نیست. ما می‌دانیم که عالم ادب پیوسته کارگران و منشیان بی استعدادی خواهد داشت که کسی هم بآنها بد نخواهد گفت؛ اما ما از خود نویسندگان می‌خواهیم که در باره خودشان بسیار سختگیر باشند و مخصوصاً به ارزش کم قناعت نکنند. اجازه ندهند عرصه وسیعی که در اختیارشان است به محوطه تنگ و کوچکی تبدیل گردد. در آینده هم خواهیم دید که سخن‌سنجان بآنها تعلیمات نادرست می‌دهند. آری، درس می‌دهند و بی پروا درس می‌دهند. افکار ساختگی آنها چون با عناد و لجاج غریبی تکرار می‌شود، در پایان، خسارت مهمی بار می‌آورد. نویسندگان جوانی را می‌شناسیم که نظریات شانرا در باره «شناخت زیبایی» از فلان یا فلان سخن‌سنجی که مدت کمی شهرت پیدا کرده بود فرا گرفته‌اند. از این نویسندگان جوان می‌خواهیم عقاید این آقایانی را که مایه این همه خرابی شده‌اند، چندان محترم شمارند.

نویسنده‌ای که جرئت نداشته باشد در میان خلوت بر حاصلی تا اعماق همه چیز نفوذ کند و بایستی اعتنائی به تعبیرها و تعبیرها، این آقایانوس بی‌کران را آزادانه گردش کند، هنوز به عظمت کاری که بهمه گرفته‌اند پی نبرده است.

رومان نویس نباید مطابق معمول برای بودن جوایز ادبی و به پیروی از نسخه‌ها و دستور العمل‌های موجود بفکر رومان نوشتن بیفتند؛ بلکه برای این باید بنویسد که با جهانی لاف‌برابری بزند. در این دنیای برماجرا می‌که دره‌ایش بروی رومان نویسان باز می‌شود، ممکن است عده زیادی از آنان نابود شوند، اما بایست بدانند که این نسا بودی شان شرا اتمندان خواهد بود.

رتال جامع علوم انسانی  
ترجمه: رضا - سید حسینی